

بسمه تعالی

درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق

سروش دباغ

خلاصه از معین مرادی (dialectic.blog.ir) - بخش پنجم

می توانید برای دریافت قسمت های دیگر به وبلاگ دیالکتیک (البته در صورت آپلود شدن) مراجعه فرمایید.

بخش پنجم: شهود گرایی

شهود گرایی اولین بار توسط مور و با سمت و سوی دلالت شناسانه مطرح شد.

شهود گرایی به دو نوع معرفت شناسانه و دلالت شناسانه تقسیم می شود.

کلمه شهود را در فلسفه افلاطونی نیز می بینیم و در سنت عرفانی ما زنده و باز تولید میگردد و معمولا با تعبیر کشف همراه است. در این معنا، فرد تجربه منحصر به فردی را همراه با نوعی اشراق از سر میگذراند که نمی تواند به صورت بین الذهانی آن را با دیگران شریک کند. البته منظور ما معرفت بخش نبودن تجارب عرفانی نیست بلکه توجه به تفاوت آن ها با تجربیات حسی از این نظر است. این معنا از شهود در این جا مطرح نیست؛ بلکه در شهودگرایی و همانطور که مور می آورد، شهود به این معناست که در حوزه دلالت شناسی، معنایی که از ویژگی های سبک اخلاقی مراد می کنیم، غیر قابل تحویل به سایر مولفه ها بوده و آن ها بر اساس دیگر مولفه ها نمی توان تعریف نمود. این یعنی اوصاف سبک اخلاقی، غیر استنتاجی و بی واسطه اند.

مور استدلال طبیعت گرایان را نقد می کند و این نقدش به نقد "پرسش گشوده" معروف شده. او می گوید اگر بنا بر نظر طبیعت گرایان، فرضا بتوان خوبی را با یکی از مولفه های طبیعی مانند لذت تعریف کرد، آن گاه دیگر پرسش از خوبی یا بدی آن مولفه طبیعی (در این مثال، لذت) ممکن نیست؛ در صورتی که این سوال معنا داریست؛ و این مجاز نبودن در کنار معنادار بودن سوال، به معنای اینست که ما نتوانسته ایم تعریف صحیحی از خوبی ارائه دهیم. در حقیقت فایده گرایان یا نتیجه گرایانی که می خواهند خوبی را با لذت تعریف کنند از این فائق بر نیامده اند.

اما نظر مور در این باره اینست که ما دستمان برای تعریف ویژگی های سبک اخلاقی بسته است و این به این معناست که درک این ویژگی ها بصورت بی واسطه و شهودی صورت میگیرد نه استنتاجی.

البته بحث های زیادی هست که آیا مور بحث افرادی مثل میل یا بنتام را در تعریف خوبی بر اساس لذت درست صورت بندی کرده یانه. چون خیلی ها معتقدند آن ها خوبی را این گونه تعریف تحلیل نکرده اند بلکه دنبال یک تعریف نظری بوده اند که در آن فقط یک خصوصیتی در عالم خارج پیدا می کنند که بیشترین نزدیکی را به مفهوم مورد نظرشان دارد و این با تعریف تحلیلی فرق دارد.

سوال: آیا تلقی ای که مور از شهود بیان می کند، متوقف به وجود قوه ای به نام قوه شهود است؟

پاسخ: بسیاری از شهود گرایان این موضوع را یک اشتباهی معرفی میکنند که منتقدین می خواهند آن را به شهودگرایی وارد کنند. بنظر آنها شهود یک قوه مجزا از قوه عاقله نیست بلکه از این نظر مانند دیگر توانایی های قوه عاقله مثل حافظه و استدلال میباشد. برای مثال عبارت «کل از جزء بزرگتر است» را در نظر بگیرید. آیا این نیاز به مفروض گرفتن مقدمه دیگری دارد؟ اگر مفروض

دیگری هم بیاوریم، همین سوال درباره آن هم قابل طرح است. لذا باید حدّ یقفی در نظر گرفت و جایی مفروضی را بقول فلاسفه مسلمان، بدیهی انگاریم. این گزاره های بدیهی را با شهود، بدیهی می انگاریم.

اما قسم دوم شهود گرایی که مهم تر است شهود گرایی معرفت شناسانه است که دو قسم است: ۱- کلاسیک-۲-معتدل.

۱- راس قهرمان شهود گرایی معرفت شناسانه کلاسیک است. دستگاه اخلاقی "اخلاق وظایف در نظر اول" نام دارد. وظایف در نظر اول، مفهومیست از یک سو مقابل وظیفه مطلق-در معنای کانتی کلمه- و از سوی دیگر مقابل نتیجه گرایی. به عقیده او ما با یک رشته وظایف در نظر اول روبرو هستیم که حجیت معرفت شناختی آنها از طریق شهود حاصل می شود. مانند «سپاسگذاری خوب است» یا «وفای به عهد خوب است» و ... او در کتاب "مبانی اخلاق" این روش را اسقراء شهودی مینامد. این اسقراء در کنار اسقراء عددی است که بر مبنای آن مثلا اگر هزار قوی سفید ببینیم نتیجه میگیریم قو ها همگی سفیدند. اما اسقراء شهودی می گوید شما با مشاهده ویژگی های ستر اخلاقی و پیامدهای آن ها می توانید پس از حتی یک مورد، با شهود خود حکم کلی بدهید. مثلا درباره اضرار به دیگران و بدی آن. این را مانند اثبات ۱۸۰ درجه بودن زوایای مثلث میگیرد که پس از اثبات در یک مثلث، لازم نیست در تمام مثلث ها اثبات شود؛ چون کلیت مثلث مهم است نه مثلی که اثبات در آنجا رخ میدهد. بر این اساس دعاوی و تصدیقات در شهودگرایی معرفت شناسانه کلاسیک، غیراستنتاجی و خطاناپذیر هستند. البته این تصدیقات خطاناپذیر مربوط به اصول اساسی و پایه ای اخلاقند و بقیه اصول را باید بصورت استنتاجی حاصل کرد. اصول پایه ای راس هفت عددند: ۱- وفای به عهد-۲-سپاسگزاری-۳- جبران-۴-عدالت-۵-آسیب نرساندن به دیگران-۶-بهبود خود-۷-مهربانی.

به عقیده راس تصدیقات این هفت گانه، بصورت پیشینی است و همین قدر که فرد به اندازه ای بالغ شد که مفهوم این ها را فهمید، تصدیق آن ها را به صورت شهودی و خودبخود انجام میدهد.

اما در نیمه دوم قرن بیستم شهود گرایی معتدل با پیش گامی رابرت آئودی بروز کرد. در این نوع شهود گرایی، اولاً شهود ارزش های پایه ای اخلاق خطاناپذیر تلقی نشد و ثانياً رابطه بین شهود و اصول اخلاقی یک رابطه دوسویه در نظر گرفته شد. یعنی حجیت معرفت شناختی اصول اولیه می تواند بر حجیت معرفت شناختی اصول بدست آمده اثر بگذارند و بالعکس. و همین تاثیر و اثر متقابل نهایتاً می توانند حجست معرفت شناختی مطلوب را حاصل نمایند.